نمره هشتاد و سوم / اسفند ماه ۱۳۹۶
دبیر صفحه: مسعود دانش‌منش

آیا خرید میوه برای سلامتی مفید است؟

مصاحبه با میوه‌های شب عید

به قیمت‌ها بخند تا جیبت هم به تو بخندد!

میوه‌ها حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. ما پوستشان را می‌کَنیم، قطعه قطعه‌شان می‌کنیم، می‌چلانیم و آبشان را می‌گیریم و دست آخر می‌خوریم‌شان! طبیعی است با این همه رفتار خشونت‌آمیز که با میوه‌ها می‌کنیم، گله و شکایت‌های فراوانی از اوضاع داشته باشند و قدر یک نیسان بلکه یک خاور درددل داشته باشند ولی معمولاً کسی از ما، به حرف میوه‌ها گوش نمی‌دهد و زخم زبان را با زخم چاقو به قلب‌شان فرومی‌کنیم!

اما این بار تصمیم گرفتیم پای صحبت میوه‌ها بنشینیم و دم عیدی با انواع میوه گفت‌وگویی انجام بدهیم که تریبونی هم برای این عزیزان فراهم کرده باشیم. لازم به توضیح است که همه میوه‌های حاضر در این مصاحبه، بعد از گفت‌وگو توسط خبرنگار شکمو خورده شده‌اند که ارزش مطلب را چند برابر بیشتر می‌کند! چون اینها آخرین حرف‌های یک موجود زنده هستند و همیشه آخرین حرف‌های زندگی یک نفر مهم‌ترین حرف‌های اوست!

با این قیمت‌های میوه‌جات نمی‌دانیم به مردم توصیه کنیم میوه بخورند یا نه، چون مطمئن نیستیم خرید میوه برای سلامتی‌شان مضر نباشد! ولی از قدیم گفته‌اند «بخند تا دنیا به ریشت بخندد!» ما هم به یکی از غصه‌های شیرین شب عید خانواده‌ها می‌خندیم تا ببینیم چه می‌شود!

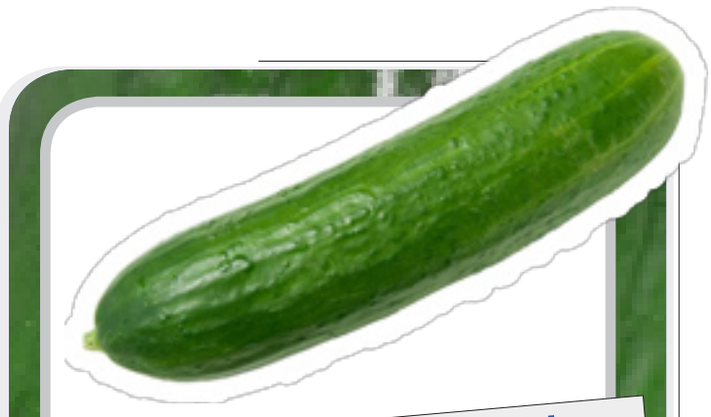

خیار فرنگی نایاب شد!

نزن آقا ! نزن! نمک نزن به زخم من! خودت را بیمار می‌کنی و من را سوز می‌دهی که چه؟! خیار بی‌نمک خوشمزه‌تر است. حالا ما خیارها که شما آدم‌های بی‌مزه را تحمل می‌کنیم و در هر مهمانی و عید دیدنی مجبوریم لطیفه‌های بی‌نمک و تکراری‌تان را گوش کنیم مگر چیزی شده؟! مگر نمکدان دستمان گرفته‌ایم و روی سر و کول شما می‌پاشیم؟ شما هم خیار را بی‌مزه بخورید، این به آن در! اصلاً تا به حال خودتان را جای یک خیار در ظرف میوه گذاشته‌اید؟ معمولاً ما را زیر همه میوه‌ها یا کناره‌های ظرف جا می‌دهید. حالا چون رنگمان سبز است و درازیم آیا لایق چنین بی‌احترامی‌ای هستیم؟! مگر ما خیارها چیمان از موز کمتر است؟! پوست کلفت، قیمت گران، فیس و افاده فراوان، واه واه واه! ما خیارها میوه‌های افتاده و متواضعی هستیم. از همان اول به جای اینکه روی درخت آن بالا بالاها بپریم، روی زمین با بوته رشد می‌کنیم. بعدش که به بازار می‌آییم نه کسی تنظیم‌مان می‌کند، نه احتکار می‌شویم نه نیاز به ذخیره داریم. مثل بعضی از میوه‌ها شش ماه سال نمی‌رویم گردش و ملت را حسرت به دل نمی‌گذاریم. همیشه و همه جا حاضر هستیم. به بهانه نوبرانه بودن قیمت‌مان را نمی‌کشیم بالا. کار دنیا برعکس است. اصلاً شاید چون که خودمان را نمی‌گیریم احترام‌مان را حفظ نمی‌کنند. یکی دو بار اگر کمیاب شویم و بحران خیاری راه بیندازیم قدرمان را می‌فهمید. مثلاً ملاحظه بفرمایید همین رفیق شفیق‌مان سرکار خانم گوجه فرنگی، سالی یک‌بار بلبشویی در بازار راه می‌اندازد که کل روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها راجع بهش تیتر می‌زنند! تا حالا چند تا رئیس‌جمهور درباره گوجه صحبت کرده‌اند! اما ما خیارها در طول تاریخ اسم‌مان حتی به زبان یک سیاستمدار هم نیامده است. باید یک فکری بکنیم، اول از همه یک پسوند «فرنگی» به اسم‌مان اضافه می‌کنیم تا صدایمان بزنند «خیار فرنگی»! بعد یک برنامه دقیق می‌ریزیم که سالی یکی دو ماه ناپدید شویم. باید با چند تا دلال میوه کار را ببندیم و یک «سلطان خیار» دست و پا کنیم که زور دولت هم به او نرسد. ضمناً باید یک هماهنگی بین همه خیارها ایجاد کنیم که ته تلخ‌شان را تا وسط‌های خیار گسترش بدهند. این‌طوری ارزش خیار بیشتر به چشم می‌آید. یک اشتباه دیگر ما این است که خودمان را قاطی سالاد می‌کنیم و شأن خیار را پایین می‌آوریم. اگر این سامان گلریز چند بار توی سالادهایی که آموزش می‌دهد موز هم بریزد، عدالت برقرار می‌شود. بعد از همه اینها ببینم کسی جرئت می‌کند خیار را بگذارد کناره‌های ظرف میوه؟!

دردهای یک پرتقال

من یک پرتقال شمالی هستم. البته بعضی از فروشنده‌ها سعی می‌کنند من را جای پرتقال شهرهای دیگر یا حتی جای پرتقال خارجی جا بزنند. ولی لهجه ما شمالی‌ها سریع هویت‌مان را مشخص می‌کند. خدا را شکر مردم لهجه شیرین پرتقال شمالی را می‌شناسند و کمتر سرشان کلاه می‌رود. ولی من یک انتقادی از مسئولان دارم، سال‌هاست ما پرتقال‌ها تبدیل شده‌ایم به نقش اول میوه‌های شب عید، اگر ما نباشیم انگار هیچ میوه دیگری نیست. با این حال دریغ از یک مراسم تقدیر یا بزرگداشت! هم خوشمزه‌ایم هم سرشار از سلامتی، قیمت‌مان هم مناسب است. اگر هم اندکی گران‌مان کنند سریع دست به کار می‌شویم و جعبه جعبه خودمان را توی بازار می‌ریزیم تا بازار را تنظیم کنیم. واقعاً زیر این همه فشار کار و مسئولیت هر روز دارد پوست‌مان کنده می‌شود! از مسئولان محترم تقاضا دارم رسیدگی کنند. پیشنهاد می‌دهم یک امسال را به ما مرخصی بدهند، یک سال پرتقال نخورند مگر چه می‌شود؟ ضمناً از مردم عزیز هم خواهش می‌کنم آن سفیدی‌های زیر پوست ما را جدا نکنند. چون هم خیلی درد دارد و هم اینکه خیلی خاصیت دارد! شما خودتان خوش‌تان می‌آید موهای تن‌تان را یکی یکی بکَنند؟! خب حرف دکترها را گوش کنید که می‌گویند سفیدی‌های پرتقال این همه مفید است! حتماً یک چیزی می‌دانند که می‌گویند!

مدرک «دکتر سیب» قلابی است!

ببخشید سر من خیلی شلوغ است، چند جا کار می‌کنم و وقت برای مصاحبه و این حرف‌ها ندارم ولی چون خیلی اصرار می‌کنید یکی دو جمله می‌گویم. ما سیب‌ها توقع خاصی از مسئولان نداریم. مردم هم هر جوری که دلشان خواست می‌توانند ما را مصرف کنند. به وفور و در انواع مختلف یافت می‌شویم. هم خوراکی هستیم، هم ابزار تفریح و سرگرمی! فقط یک توضیح ضروری را باید بگویم، این جمله که هر کس روزی یک سیب بخورد نیازی به پزشک پیدا نمی‌کند را ما سیب‌ها تأیید نمی‌کنیم! اصلاً معلوم نیست اولین بار چه کسی این حرف را زده است. پزشکان را با همین حرف انداخته‌اند به جان ما. چندین بار تا به حال از ما شکایت کرده‌اند، هر بار هم می‌رویم توضیح می‌دهیم که ما این حرف را نزده‌ایم، به کسی هم پول ندادیم تا اینجوری برایمان تبلیغ کند. خیلی از سیب‌ها را می‌شناسم که به جرم جعل مدرک پزشکی دستگیر شده‌اند. از آن طرف مردم هم گلایه دارند. طرف آمده یقه من را گرفته که من ۷۰ سال آزگار روزی یک سیب را ترک نکرده‌ام، حالا مریض شده‌ام و هر روز از این مطب به آن بیمارستان آواره‌ام! یا باید پول سیب‌هایی که خورده‌ام را بدهی یا پول دوا و درمانم را. خب من به عنوان یک سیب چه جوابی دارم بدهم؟ آقایان، خانم‌ها، با صدای بلند اعلام می‌کنم: سیب خوب است، بخورید اما دکتر هم بروید! فردا افتادید روی تخت مریضخانه از چشم ما نبینیدها. خیلی ممنون می‌شویم که مسئولان محترم عکس ما را از پوسترها و لوگوهای مرتبط با سلامتی هم حذف کنند. این همه میوه، چرا فقط ما؟! خب پرتقال و موز و خیار چه ایرادی دارند؟ ما نخواستیم اصلاً نشان سلامت باشیم! یک بار هم تندیس «موز سلامت» به فعالان بدهید، چرا همش ما؟!

نوآوری از نوع کیوی

ضمن عرض سلام خدمت ایرانیان عزیز در همه جای دنیا، من زیاد وقت‌تان را نمی‌گیرم. فقط به عنوان مدیرعامل شرکت تعاونی کیوی‌های لاکچری (سهامی خاص) مفتخرم اعلام کنم همه کیوی‌های ما در تلاش هستند تا بهترین کیفیت و مزه را برای شما به ارمغان بیاورند. تلاش همه همنوعان من همیشه این بوده که پیشرفت و نوآوری را سرلوحه کار خود قرار دهیم و رضایت مشتریان هدف اصلی ماست. در همین راستا قصد داریم امسال با ظاهری متفاوت در خانه‌های شما حاضر شویم و به جای موکت، کیوی‌ها را با فرش بسته‌بندی خواهیم کرد! فرش‌های ماشینی ۷۰۰ شانه که زیبایی خاصی به پذیرایی شما می‌دهد. در حال حاضر کیوی‌های صادراتی را سرامیک و پارکت می‌کنیم. ضمناً برنامه داریم که در بلندمدت دانه‌های سیاه را نیز حذف و مغز شیرین وسط کیوی را با طعم‌های متنوع عرضه کنیم از جمله کاکائویی، وانیلی، تیرامیسو و سرکه‌نمکی. امیدوارم از کیوی‌های ما لذت ببرید و حتماً در هنگام خرید به نشان ایزو۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۲ که در ته کیوی حک شده دقت بفرمایید.

زمانی برای درخشش یک موز

بیشترِ مردم فکر می‌کنند موزها خارجی هستند اما اصل و ریشه موز کاملاً ایرانی است. فقط در یک مقطعی موزها تصمیم گرفتند برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند. بعد از دانشگاه به جز عده معدودی که فرار موزها کردند بقیه برگشتند تا به کشور خودشان خدمت کنند و همین جا خورده شوند. موزها اعتقاد دارند که هیچ جا مثل شکم هموطن نمی‌شود. خود من با اینکه از خیلی از شکم‌های سرتاسر دنیا دعوتنامه دارم ولی ترجیح می‌دهم یک ایرانی من را نوش جان کند، مخصوصاً در ایام عید! از بچگی آرزو داشتم در بالاترین جای یک ظرف میوه وسط یک عید دیدنی نوروزی بدرخشم و چشم‌ها را خیره کنم و نهایتاً دست یک مهمان با سلیقه من را بردارد و آرام آرام از بالا به پایین پوستم را از تنم جدا کند. هنوز نمی‌دانم اگر گازم بزند بهتر است یا اینکه با چاقو تکه‌تکه‌ام کند و از توی ظرف برم دارد و بخورد! ولی این رؤیا را همیشه در سرم پرورانده‌ام و تمام عمر برایش زحمت کشیده‌ام. مرتب تمرین بدنسازی می‌کنم، قوس کمرم را ببین! بابا درختم، که من را به دنیا آورد و بزرگ کرد تا رسیدم به اینجا، من و برادرهایم را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: تقدیر هر موز در دانه درختش نوشته شده. صدها و هزارها و میلیون‌ها موز ممکن است از درخت به عمل بیاید اما برای هر موزی قصه منحصر به فردی وجود دارد. به تعداد همه موزها راه برای خورده شدن هست! ولی هیچ وقت موزی که قرار است شیرموز شود یا موزی که سهم یک پسربچه در زنگ تفریح مدرسه می‌شود یا موزی که در خانه اعیان و اشراف سرو می‌شود یا موزی که آدامس موزی می‌شود، نمی‌توانند سرنوشت خودشان را تغییر بدهند. پس همیشه سعی کنید موز خوبی باشید و وظایفی را که بر عهده دارید انجام بدهید و یادتان باشد که همه جای دنیا موز همین طعم است.

برای برادرانم که در طول این مسیر گندیدند خیلی متأسفم. حالا که من سالم به یک مغازه میوه‌فروشی در بالای شهر رسیده‌ام و جلوی در آویزانم کرده‌اند، امیدوارم بتوانم موزیت خودم را تا آخر حفظ کنم و مثل یک موز باغیرت مایه افتخار بابا درختم شوم!

ما موزها در تحکیم خانواده هم نقش مؤثری داریم چون بچه‌ها و بزرگترها خیلی دوستمان دارند و باعث گرمی روابط در محیط خانواده می‌شویم. عید امسال هم تا می‌توانید موز بخورید و خانواده خود را تقویت کنید.

بدو بدو... هندوانه مثل قند!

آقا به ما چه مربوط شما بلد نیستی هندوانه سوا کنی؟ تقصیر ما چیه؟ شرط چاقو را برای همین روزها گذاشته‌اند. کسی که مجبورت نکرده قمپز درکنی که من دکترای هندوانه‌شناسی دارم. یک جوری هندوانه را نزدیک گوش می‌گیری و بهش ضربه می‌زنی انگار استاد جلیل شهناز دارد سه‌تارش را کوک می‌کند! بعضی وقت‌ها هم می‌زنی تو کار رمالی و کف‌بینی، شروع می‌کنی به تفسیر کردن خط و خطوط پوست هندوانه! فال هندوانه را می‌گیری و سرنوشتش را می‌گویی. اما آخر سر هندوانه سفیدبخت می‌شود! یک بار می‌گویی باید بزرگ باشد، یک‌بار می‌گویی باید کوچک باشد. یک‌بار می‌روی سراغ هندوانه دراز، یک‌بار محبوبی را انتخاب می‌کنی. ولی آخر همه این تلاش‌ها، وقتی هندوانه را جلوی چشم مهمان‌ها بریدی و از خجالت سرخ شدی، روسفیدی به هندوانه می‌ماند!

به هندوانه تهمت دروغگویی و دورویی می‌زنند اما هندوانه شریف‌ترین میوه است. مثل میوه‌های دیگر تک نفره نیست، میوه خانواده است مثل نوشابه خانواده. در بسته‌بندی محکم و مقاوم عرضه می‌شود. اصلاً می‌دانید این بسته‌بندی چقدر هزینه دارد؟ توقع نداشته باشید رنگ داخل هندوانه را روی بسته‌بندی‌اش درج کنیم. این‌طوری هندوانه‌های سفید و کم‌رنگ روی دستمان می‌مانند و از کار بیکار می‌شوند. بیکاریِ هم عامل اعتیاد است. اصلاً می‌دانید اگر یک هندوانه معتاد شود چقدر برایش سخت است؟ اصلاً نمی‌تواند تزریق کند! اگر هندوانه معتاد شود، می‌شکند. یک‌کم رحم و مروت داشته باشید و هندوانه‌های سفید را هم بخرید، گناه دارند. فروشنده‌هایی را که می‌گویند هندوانه‌هایم مثل قند است هم سرزنش نکنید، اگر مثل قند شیرین نباشد سفید که هست!